

مسائل زنان

فرهت قائم مقامی

... آن‌ها که اکنون از زن و مقام او صحبت و به من به‌خاطر مقاله‌ام در **حافظ** شماره‌ی ۲۱ حمله می‌کنند، باید به‌خاطر بی‌اوردند که کتاب **ظلمت، آزادی یا اسارت زن** این‌جانب در زمانی به‌چاپ رسید که همه در خاموشی بودند و مرحوم دکتر شریعتی هم سال‌ها خاموش شده بود. در آن زمان اعتراض به این بود که چرا مطبوعات اسیر و غرب‌زده و مزدور آن‌زمان و شبه‌روشنفکرانی که بنده و برده‌ی فرهنگ وارداتی غرب بودند، از ترس نظام ساکت نشستند و از خود بی‌خود شده‌اند؟ چرا به‌جای این‌که ادبیات، شعر و موسیقی ایرانی به‌زمینه‌ی اسلامی و حال و هوای روحی اکثریت ملت مسلمان باشد، به ترویج فساد فرهنگی و تخریب ادبیات اصیل ایرانی پرداخته و نیاز روشن‌فکران از خود و ملت بیگانه به «هوای تازه» آن‌ها را گرفتار «شعر نو» کرده است. اعتراض من به این بود که هنر و ادبیات باید در ملت‌های تحت استعمار چون سپهری فکری در یگانگی با افراد در مبارزه با اشغالگران فرهنگی به‌کار برده شود و هرگز نباید گرفتار «فردگرایی» گردد. زیرا هرگونه انحرافی به‌سمت «خودپرستی»، «خود بهره‌وری»، «خودستایی» و تسلیم به هوای نفس سبب تخریب سنگر ملی بر ضد اشغالگران فرهنگی خواهد بود. در مبارزات ضد استعماری همواره باید کام‌جویی‌های فردی تسلیم «منفعت اجتماعی» و «عقل گروهی» گردد.

هدف من در مقاله‌ی «فروغ الگو نیست»، مبارزه با سیستم فساد امپریالیسم فرهنگی و روزنامه‌نگاران مزدور آن زمان و هیات حاکمه‌ی بود که «بهبود معنوی کل جامعه» را فدای هرزه‌گویی‌ها و جشنواره‌های بی‌معنی و شب‌های شعر و بی‌خبری کرده بود. این‌جانب هرگز قصد حمله‌ی شخصی به زن بدبخت و استعمار شده و محرومی به‌نام فروغ فرخزاد نداشتم که اکنون برای آن مورد حمله قرار گیرم. هدف ضربه‌زدن به سیستم حقیقان و مروجان بی‌بند و باری فرهنگی برای احیای حقوق واقعی زن ایرانی به‌عنوان مرکز ثقل حکومت ملی و دفاع ملی در مقابل تجاوز فرهنگی غرب بود نه عناد با قربانیان سیستم و بی‌خبرانی که منفعت «جمعی» را فدای هوای و هواس «فردی» کرده بودند. دعوی من بر سردمداران نظامی بود که فروغ را علم کرده برای استعمار غرب سینه می‌زدند. این آقایانی که اکنون از حقوق زن دفاع می‌کنند در آن زمان کجا بودند. وای به‌حال جامعه‌ی که در زیر پرچم اسلام هفته‌ی فروغ را برای مستی غرب‌زده‌ی از ملت بی‌خبر، برای فرار از حقایق واقعی اجتماعی ما علم کرده‌اند. در مقابل آن‌چه اکنون در جامعه‌ی فعلی ایران مشاهده می‌شود، این ستیزه‌جویی بی‌مورد بی‌نظر می‌رسد و جز بر دل عده‌ی معدود که هیچ ربطی به بنیادهای اخلاقی و اصول، ندارند. در حالی که نیروهای اشغالگر امپریالیسم آمریکا کشور عزیز ما را در محاصره قرار داده با ایجاد ... از هر طرف ما را احاطه کرده‌اند «منفعت عمومی» و حفظ تمامیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی ملت ما مهم‌تر از پیدا کردن و تشویق «فردگرایی» است...

زیبایی بیش از آن‌که جسمانی و مادی باشد، معنوی و روحی‌ست و بلکه بیش‌تر درونی و قلبی‌ست. اگر افلاطون گفته: «کسانی که اسیر شهوت خود هستند، به‌دنبال زنان می‌دوند، ولی کسی که عشق او از روحش سرچشمه می‌گیرد، در جست‌وجوی روحی عالم و زیباست که خود را کاملاً به آن تسلیم کند». (حکمت سقراط و افلاطون، ص ۱۱۲) در مکتب جمال و در عرفان ایرانی نیز عشق همواره پاک و پاک‌کننده است. عشق‌های زمینی هم مقدس هستند و المجاز قنطرة الحقیقة است اما عشقی پاک و الهی و به‌دور از هوی و هوس که در هر جمالی چهره‌ی حق دیدنی‌ست و عشق اکسیری‌ست که از دست هر زن یا مرد، پیر یا جوان، مسلمان یا غیرمسلمان، درخت یا سنگ، اگر نوشیده شود، از دست خدا بوده و عاشق را به خدا می‌رساند.

اگر گفته شود، چرا در ادبیات فارسی، شاعرانی که عارف هم نبوده‌اند چنین اشعاری دارند؟ گفته می‌شود که شاعر دانسته یا نادانسته عارف است. زیبایی‌پسندی و لطیفی، بخشی از سیر و سلوک است و ادبیات سیر در مقامی معنوی می‌باشد و در ادبیات فارسی عرفان و ادب جدایی‌ناپذیرند و شاعر از عارف الگو می‌گیرد.

عشق اگر عرفانی و آسمانی شد، آن‌وقت گناه را صواب و زشت را زیبا می‌سازد. چنان‌که در کتاب‌های آسمانی داستان عشق مرد به مرد آمده و یعقوب را می‌گویند که عاشق یوسف شده و در فراق آن‌قدر گریسته که کور شده است، در حالی که شریعت‌ها خودآزاری را حرام می‌دانند، اما عشق این حرام‌ها را حلال می‌کند. در عرفان همه‌ی زیبایی‌های زمینی جلوه‌ی جمال آسمانی‌ست و عارف جز حق چیزی را نمی‌بیند. سعدی پاسخ می‌دهد:

نظر خدای بینان طلب هوی نباشد

سفر نیازمندان قدم خطا نباشد

گرت دیده بخشد خداوند امر

نبینی دگر صورت زید و عمر

مولوی:

عشق معراجی‌ست سوی بام سلطان جمال

از رخ عاشق فروخوان قصه‌ی معراج را

و به گفته‌ی محمد شیرین مغربی:

ای کرده تجلی از چهره‌ی هر خوب

ای حسن و جمال همه خوبان به تو منسوب

بر صفحه‌ی رخساره‌ی هر ماه پری روی

حرفی دو سه از دفتر حُسن شده مکتوب

محبوب ز هر روی به‌جز روی تو نبود

خود نیست به هر وجه به‌جز روی تو محبوب

برعکس رُخت چشم زلیخا نگران شد

در آینه‌ی روی خوش یوسف یعقوب

در شاهد و مشهود تویی ناظر و منظور

در عاشق و معشوق تویی طالب و مطلوب

منابع

- ۱- مناقب، اوحدالدین کرمانی، با مقدمه‌ی بدیع‌الزمان فروغفر؛ ۲- دیوان اسرار: کلیات اشعار فارسی حاج ملاهادی سبزواری، با مقدمه‌ی سیدحسن امین، انتشارات بعثت ۱۳۸۰؛ ۳- از کوچی‌رندان، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب؛ ۴- فرویدیسیم، دکتر امیرحسین آریابهور؛ ۵- مولویه بعد از مولانا، گولینارلی ۶- صوفی‌گری، احمد کسروی؛ ۷- آیات حسن و عشق؛ ۸- حکمت سقراط و افلاطون و ...